

# تحلیلی از چالش‌های پیش روی خانواده ایرانی

سنا خلف حیاوی\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶

## چکیده

یکی از مشکلات اساسی جوامع امروزی، وجود مفاسد اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و... است. متأسفانه جوامع اسلامی نیز از این انحرافات و آسیب‌ها در امان نمانده و با تلاش روزافزون دشمنان، هر روز شاهد به روز مفاسد و انحرافات اجتماعی در این جوامع هستیم. این در حالی است که جامعه اسلامی و پیرو مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بر این اعتقاد است که پیرو دین جامع و کاملی است که اگر افراد جامعه متدین به این دین باشند و به دستورات آن عمل کنند، این‌گونه مفاسد از جامعه رخت برمی‌بندد و این همان نتیجه تربیت دینی است. این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی اسنادی، به واکاوی چالش‌های پیش روی خانواده ایرانی می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از این است که خانواده ایرانی از انحرافات همچون بحران ساختاری خانواده، شکاف و فاصله نسلی، کاهش باروری، افزایش معنادار مجرد زنان و مردان و سالمندی جمعیت بنج می‌برد.

**کلیدواژه‌ها:** خانواده، بحران ساختاری خانواده، فاصله نسلی، باروری، مجرد زنان، خاکستری شدن جمعیت

---

\* دانش‌آموخته سطح سه حوزه و کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق، اهواز hyawysna@gmail.com

## مقدمه

در کشور ما در سال‌های اخیر، به ویژه پس از انقلاب اسلامی، بحث کنترل جمعیت از طریق «تنظیم خانواده»، موضوعی چالشی و بحث‌انگیز بوده است. چالش‌های جمعیتی در قالب محورهای نظیر مسائل جمعیت، و شهرنشینی، جمعیت و اشتغال، جمعیت و محیط زیست، توزیع درآمد و فقر، امنیت غذایی، شاخص سواد و آموزش، برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، سیاست اجتماعی، بهداشت و سلامت، تغییر ساختار سنی جمعیت و پیامدهای آن و آینده باروری در ایران مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (صادقی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۶). اهمیت موضوع تا جایی است که این مباحث به جد، خانواده را در ایران به جد با چالش‌هایی آشکار و پنهانی مواجه ساخته است. به هر حال، این موضوع با توجه به تأثیرات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی گسترده‌اش بر خانواده از جمله موضوعاتی است که باید به جد مورد بحث اندیشمندان قرار گیرد؛ چرا که پیامدهای بسیار ناخوشایندی را متوجه جامعه و خانواده ایرانی کرده است.

خانواده در دوره مدرن، نه تنها الگوهای ساختاری خود را با نظام نوین جهانی تطبیق داد، بلکه محتوای مناسبات خانوادگی و فرایندهای درونی آن نیز از این نظام تأثیر پذیرفت. الگوی غالب تغییرات صورت گرفته در ساختار خانواده در کشورهای غربی، خود را به شکل کاهش نرخ ازدواج، تأخیر در ازدواج، افزایش طلاق، ظهور الگوهای جدید خانواده، از جمله خانواده‌های تک‌والدی و هم‌بالینی و... نشان داده (برناردز، ۱۳۸۴، ص ۴۰) و این همه، زمینه‌ساز تغییر و

تحولات بنیادین در خانواده شده است.

این مقاله با رویکرد نظری، تحلیلی و اسنادی به دلیل واکاوی چالش‌های پیش روی خانواده ایرانی دارد.

### ۱. بحران ساختاری خانواده

امروزه یکی از مسائل اساسی خانواده در ایران، مسئله ساختاری خانواده است که به‌عنوان مثال، ساختار توزیع قدرت و تفکیک نقش‌ها را در آن با بحران مواجه ساخته است. منظور از «ساختار قدرت در خانواده»، الگوهای تصمیم‌گیری زوجین در هزینه‌ها، خرید امکانات، تربیت فرزندان و غیره است (یزدی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۵۷-۱۷۰). کارآمدی مناسب خانواده، نقش اساسی در بالندگی، رشد و ترقی اعضای خانواده دارد و موجب شکوفایی استعدادهای آنان می‌گردد. این امر در گرو توزیع درست نقش‌ها و سلامت ارکان آن است. خانواده کارآمد موجب پرورش افرادی سالم و رشدیافته و جامعه‌ای سالم می‌گردد (صفورایی پاریزی، ۱۳۸۸، ص ۱۱-۱۲). عوامل گوناگونی از جمله، ویژگی‌های شخصیتی زوجین، تعداد فرزندان، اعتماد، وفاداری، ارتباط متقابل، پایبندی مذهبی، روابط جنسی، مدیریت مالی، خانواده، دوستان و اوقات فراغت، بر عملکرد خانواده تأثیرگذارند (همان، ص ۱۲۱-۱۲۲). برهم خوردن ارکان خانواده، کوچک و هسته‌ای شدن آن، ترتیب سلسه مراتب قدرت در خانواده، موجب ناکارآمدی و بحران ساختاری خانواده می‌گردد؛ زیرا شکل‌گیری دیرهنگام خانواده، تفاوت سنی نامناسب و زیاد زوجین، فرزندآوری در سنین بالا، اشتغال زوجین و رهاکردن تربیت فرزندان، اکتفا خانواده به یک فرزند، و حتی بدون فرزند، وجود مراکز





نگهداری و حضانت از فرزندان نظیر مهدکودک‌ها، به جای تربیت آنان، افزایش طلاق و اختلال در ارکان خانواده، سالمندی خانواده و فاصله نسلی، و... خانواده‌ها را با بحران ساختاری مواجه ساخته است؛ زیرا معیار سلامتی و بهنجاری خانواده این است که هر کس در جایگاه و نقش متناسب با خود قرار گیرد. در الگوی غالب خانواده‌های هسته‌ای امروزی، قدرت غالباً در دست والدین است. وقتی یکی از اعضای خانواده دچار علائم مرضی می‌شود، ترتیب سلسله‌مراتب در سازمان خانواده به هم می‌خورد. وقتی وضع پایگاه‌ها در سلسله‌مراتب به هم بخورد، یا مبهم باشد، کشمکشی بروز می‌کند که شاهد تنازع قدرت خواهیم بود (هی لی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۳-۱۷۷).

یکی از دلایل این امر، تأثیرپذیری خانواده ایرانی از جریان فمینیستی است. اساس نظریه آنها در تشدید این بحران، بر اصل «نابرابری جنسی»، استوار است؛ اینکه زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان قرار دارند. زنان نسبت به مردان، دسترسی کمتری به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت‌ها برای خودشکوفایی در اجتماع دارند. این نابرابری، نتیجه سازماندهی جامعه است، نه اینکه منشأ بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی بین زنان و مردان داشته باشد. بنابراین، خانواده مکان نابرابری است؛ جایی که زنان مطیع هستند و نقش‌های آنان از پیش تعیین شده است. آنان بر این باورند که دو ساختار زیر، زنان را به اطاعت و فرمان برداری در خانواده وامی‌دارد (مهدوی و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۲۷-۶۷).

۱. موقعیت زنان به عنوان همسران و مادران: به اعتقاد بسیاری از آنان، مادری و مراقبت از فرزند، به جای آنکه به قابلیت‌های درونی زنانه اسناد داده شوند، باید



به عنوان ساخت‌های فرهنگی ادراک شوند. برای مادری کردن به عنوان نماد آشکار تقسیم کار جنسی، سه ادعای نادرست وجود دارد: الف. مادران به کودکان خود نیاز دارند؛ ب. کودکان به مادران خود نیاز دارند؛ ج. مادری مظهر بزرگ‌ترین دستاورد زندگی زن است (بستان، ۱۳۸۳، ص ۴-۳۴).

۲. فرایند جامعه‌پذیری در خانواده: دی بوار (۱۹۸۹) از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به عنوان عامل تداوم سلطه مرد بر زن یاد می‌کند. بر اساس نظریه مبادله، سه عنصر هنجارهای اجتماعی، منابع و منافع توزیع قدرت یک رابطه را تعیین می‌کنند. در عنصر اول، هنجارهایی مثل ریاست مرد در خانه و برخورداری از سن و پول بیشتر و تحصیلات بالاتر و شغل بهتر در مقایسه با زنان، موجب افزایش قدرت مردان شده است. در عنصر دوم، هریک از دو شریک زندگی، که منابع بیشتری مثل پول، دانش یا ظاهر فیزیکی بهتر، در اختیار داشته باشند، قدرت بیشتری دارند. در عنصر سوم، هریک از زوجین که منافع کمتری از این رابطه به دست آورد، قدرت بیشتری خواهد داشت و کسی که وابستگی اش به رابطه کمتر است، قدرتش کمتر خواهد بود. بر اساس این نظریه، هریک از زن و شوهر به هر میزان از منابع قدرت برخوردار باشند؛ برای مثال، تحصیلات، شغل و قدرت مالی، به همان میزان، دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند (مهدوی و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۲۷-۶۷).

پدیده‌های اجتماعی همواره تأثیر و تأثر متقابل دارند. در بررسی تحولات خانواده در ایران، از یک سو، بحران ساختاری خانواده ناشی از کاهش شدید باروری است و از سوی دیگر، این امر خود متأثر از دیدگاه‌های فمینیستی است که نقش کلیدی خانواده در تداوم نسل بشر، توالد، تناسل و فرزندآوری را به شدت



کم‌رنگ کرده است. از این رو، شاهد ازدیاد خانواده‌های بدون فرزند، شیوع طلاق، ازدیاد مردانی که بیشتر انرژی خود را صرف کار غیر خانوادگی می‌کنند و از پدری کردن خودداری می‌ورزند. همچنین، ازدیاد زنان شاغلی که به جای صرف انرژی خود در پرورش و مراقبت از فرزندان، دغدغه اصلی آنان کار بیرون از خانواده است. در گذشته، قدرت یک خانواده را بر مبنای تعداد فرزندان آن محاسبه می‌کردند؛ معیاری که در دهه ۸۰ و ۹۰، تغییر کرد و تب فرزندآوری را کاهش داد. اما امروز، ارمغان غرب به جامعه ما این است: جامعه مصرف‌گرا؛ متراژ خانه و قیمت خودرو و پس‌انداز بانکی ملاک توانمندی خود قرار دارد. اینک نسل جدید، تصور می‌کند هر قدر در شبکه‌های اجتماعی فالوئر (دنبال‌کننده) بیشتری داشته باشد، سرمایه بیشتری دارد و قدرتمندتر است. امروز همان قدر که از تعداد کالسکه‌های نوزادان و کودکان و فروشگاه‌های سیسمونی نوزاد در کوچه‌ها و معابر کاسته می‌شود، بر تعداد سالمندانی که با عصا یا واکر باقی مانده عمر خود را خیابان‌های شلوغ و بی‌توجه شهر، تنها گز می‌کنند و از تنهایی و بیماری و تنگنای مالی نالانند، افزوده می‌شود و خانواده را با بحران ساختاری مواجه ساخته است؛ چالشی که به نظر می‌رسد در میان ابرچالش‌ها رنگ باخته است. از این رو، یکی از مهم‌ترین پیامدهای کاهش باروری، بحران ساختاری خانواده است که سایر پیامدها نیز تا حدودی ناشی از آن است.

## ۲. شکاف و فاصله نسلی

شکاف، فاصله و گسست نسلی مفهومی است که حاکی از اختلاف فاحش روانی، اجتماعی، فرهنگی و تفاوت معنادار در بینش و آگاهی، باورها، تصورات،



انتظارات، جهت‌گیری‌های ارزشی و الگوهای رفتاری میان دو نسل هم‌زمان در يك جامعه است (پناهی، ۱۳۶۹، ص ۸۳)؛ دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از حیث جغرافیایی، عاطفی، فکری و ارزشی، وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند که اصطلاحاً «گسست نسل‌ها» نامیده می‌شود. در این وضعیت، غالباً نوجوانان و جوانان می‌کوشند تا آخرین پیوندهای وابستگی خود را از والدین یا نسل بالغ بگسلند و اغلب در این راه، به گردن‌کشی و طغیانگری می‌پردازند (اسپاک، ۱۳۶۸، ص ۲۵۹). این موضوع یکی از پیامدهای افزایش سن ازدواج و زاد و ولد در سنین بالا و کم‌زایی و پیری جمعیت است. بنابراین،

۱. شکاف، فاصله و گسست نسلی امری اجتماعی و وابسته به تنوعات سنی، جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی است.

۲. نوع، تعداد و چگونگی صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی، بر حسب عوامل گوناگون در هر جامعه‌ای متفاوت خواهد بود.

۳. هر جامعه‌ای به‌طور طبیعی دارای تفاوت نسلی است. گاهی این تفاوت ممکن است به حد آسیب، بحران و مسئله اجتماعی و به گسست نسلی و فرهنگی تبدیل شود (فولادی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹).

یکی از زمینه‌های پیدایش فاصله نسلی، ازدواج در سن بالاست؛ افزایش سن ازدواج و فرزندآوری در سن بالا، زمینه‌ساز فاصله و شکاف نسلی است. تفاوت سنی والدین، موجب می‌شود که آنها درک روشنی از انتظارات و توقعات یکدیگر نداشته باشند. به‌ویژه فرزندآوری در سن بالا، موجب گسست عاطفی، فکری و ارزشی می‌شود (پناهی، ۱۳۶۹، ص ۸۶).

کاهش باروری و نقش آن در تغییر ساختار خانواده و هسته‌ای شدن آن و در



نتیجه، پیرو خاکستری شدن شدن جمعیت، زمینه‌ساز بروز گسست و فاصله نسلی است؛ چرا که وقتی باروری و زاد و ولد در یک جامعه کم باشد، و امید زندگی بالا برود، به طور طبیعی از میزان جمعیت کودک، نوجوان و جوان کاسته شده، بر تعداد سالمندان افزوده خواهد شد، این امر بسترساز گسست نسلی است؛ زیرا عمدتاً والدین پیر، کم حوصله، کم طاقت و کم توان برای مهرورزی و محبت نسبت به فرزندان هستند. این امر موجب خلأ عاطفی و ارزشی میان فرزندان و والدین می‌شود.

افزون بر این، فاصله نسلی، ناشی از تغییرات اجتماعی سریع در جامعه است. هرچه در یک جامعه، تغییرات اجتماعی سریع‌تر، وسیع‌تر و عمیق‌تر روی دهد، فاصله بین دو نسل، والدین و فرزندان بیشتر شده، اختلافات و مسائل بین نسلی بیشتری خواهد شد. نسل جدید برای تأمین نیازهای گوناگون خود، از جمله به دست آوردن دانش، اطلاعات، سبک و وضعیت زندگی، طرز تفکر و بینش، به راحتی نمی‌تواند نسل قبل را الگوی خود قرار دهد و از آن در زمینه‌های فوق تبعیت کند و نیاز به الگوهای دیگری در خارج از خانواده دارد (همان، ص ۱۰۱).

گسست نسلی بیشتر جایی است که وجود اختلاف و شکاف قابل توجه بین ارزش‌های یک نسل با نسل بعدی باشد؛ یعنی اینکه بینش‌ها، باورها و ارزش‌های اعضای خانواده با یکدیگر در تعارض باشند (فولادی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱).

اینگلهارت با طرح چهار فرضیه اساسی درباره شکاف نسلی، در کتاب تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی می‌نویسد:

۱. فرضیه چرخه زندگی یا سالخوردگی: تفاوت نسل‌ها یا تفاوت ارزش‌های گروه‌های نسلی مختلف، امری طبیعی و مربوط به اقتضائات روان‌شناختی هر



دوره از زندگی است.

۲. فرضیه دوره‌ای که بر اساس آن، تفاوت سنی با نسل‌ها، به فرایند تدریجی تغییر ارزش‌ها در همه گروه‌های سنی با کمی تفاوت از هم مربوط می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۸۲، ص ۸۶).

۳. فرضیه گروه سنی که تفاوت سنی یا نسل‌ها را در واقع دگرگونی اساسی در ارزش‌های نسل‌های جدید با ارزش‌های نسل‌های پیشین تلقی می‌کند.

۴. فرضیه ترکیبی که بر اساس آن، تفاوت سنی با نسل نمایشی از چرخه زندگی، اقتضائات سنی و تغییرات بنیادین در ارزش‌های همه گروه‌های سنی با کمی تغییر از یکدیگر و تغییر در ارزش‌های نسل جدید است که به تدریج، با نقش‌های بیشتر و رو به افزایش این نسل در حیات اقتصادی، اجتماعی، جایگزین ارزش‌های نسل قبل می‌شود (همان، ص ۸۷).

بنابراین، هسته‌ای شدن خانواده، موجب کاهش باروری است. در نتیجه، به تدریج جمعیت پیرو تحولات گسترده در خانواده و تحقق فرضیه چرخه زندگی و سالخوردگی و تغییر ارزش‌های نسل‌های مختلف در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی، الگوهای تربیت فرزندان را هم با تغییرات جدی مواجه می‌سازد. این فرایند پیری جمعیت، موجب می‌شود که والدین پیرو خسته، ناتوان از ارتباط صمیمی با فرزندان خود باشند. بی‌شک، برای درک نیازها، خواست‌ها، انتظارات و درک فرزندان، ایجاد ارتباط مؤثر و مطلوب و داشتن روابط صحیح و صمیمانه با فرزندان ضروری است.



### ۳. کاهش باروری

یکی از مهم‌ترین وجوه گذار و انتقال جمعیتی، باروری است. باروری مهم‌ترین عامل تغییرات جمعیتی و تنها معبر طبیعی ورودی جمعیت در هر جامعه‌ای است. از این رو، تغییرات و نوسانات آن به طور مستقیم بر تعداد، حجم و ساختار جمعیتی اثر دارد. برای سنجش این پدیده در جمعیت‌شناسی، از سنججه‌های مختلفی استفاده می‌شود که متداول‌ترین آنها عبارتند از: میزان خام مولید، میزان باروری عمومی، میزان باروری کل، و میزان باروری ویژه سن (چراغی، ۱۳۹۷، ص ۴۲).

اما در ایران وضعیت باروری از حدود ۵۰ سال گذشته تاکنون تغییرات بسیاری تجربه کرده است. هر چند مطابق آمار رسمی و موجود، ایران دارای سطح باروری بالایی تا دهه ۴۰ داشت، اما از نیمه دوم همین دهه، و با آغاز برنامه کنترل جمعیت در قالب برنامه تنظیم خانواده، از میانه دهه ۵۰، اندکی باروری کاهش یافت. این سیرچندان تداوم نداشت و با پیروزی انقلاب اسلامی، و همزمان با تغییر و دگرگونی ارزش‌ها در جامعه، منحنی باروری مجدداً سیر صعودی به خود گرفت. اما این فرایند، با خاتمه جنگ تحمیلی در ایران و اجرای مجدد برنامه کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، بخصوص پس از سال ۱۳۶۷ به بعد، و دهه ۷۰ کاهش چشمگیری یافت. این سیر همچنان ادامه داشت تا در اوایل دهه ۸۰ باروری به زیر سطح جایگزینی رسید. و مطابق سرشماری ۱۳۸۵، سطح باروری به ۱/۹ درصد کاهش یافت (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۲۵). در نتیجه، این فرایند رو به رشد، بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، نرخ رشد جمعیت نیز در کشور به ۱/۲۴ درصد رسیده است (صادقی جقه، ۱۳۹۶، ص ۳۴).



اجمالاً، با نگاهی به سیر فزاینده کاهشی میزان باروری در ایران، باروری در ایران در طی سه دهه اخیر بیش از ۷۵ درصد کاهش نشان می‌دهد. در آماری مربوط به ایران، روند باروری در شش مرحله طرح شده است:

ثبات باروری تا سال ۱۳۵۲ در حدود ۴۰ در هزار؛

- افزایش از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۵ به حدود ۴۵ تا ۴۸ در هزار؛

- تنزل باروری در دهه ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ تا سطح ۴۰ تا ۴۲ در هزار؛

- افزایش شدید در دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به حدود ۵۰ در هزار؛

- کاهش چشمگیر و معنادار باروری پس از سال ۱۳۶۸، به حدود ۲۷ در هزار؛

- کاهش شدید تا سال ۱۳۸۵ به حدود ۲۵ در هزار (جوادخانی، و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۳۸۱).

#### ۴. افزایش تجرد زنان

تحولات ساختاری، جمعیتی در ایران را می‌توان در افزایش معنادار تجرد زنان رصد کرد. تحولاتی که در حوزه‌های گوناگون اجتماعی به وقوع می‌پیوندد، در سطح کلان منجر به تحولات ساختاری - جمعیتی می‌شود. همچنان که آمارها نشان می‌دهد، میانگین نرخ رشد جمعیت در ایران تا سال ۱۳۷۵، ۳/۹ درصد بوده است. آمارها نشان می‌دهد از سال ۱۳۴۵ تقریباً هر ۱۰ سال به‌طور میانگین حدود ۱۱ میلیون نفر به جمعیت ایران افزوده شده است.

جمعیت کشور در طول مدت نزدیک به دو دهه تقریباً دو برابر شد و به حدود ۶۰ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسید. آنچه در تحول جمعیتی کشور ما اهمیت دارد سهم جدید جوانان در ترکیب آن است. در سال ۱۳۷۰ قریب شش میلیون نفر از



جمعیت کشور بین ۱۵ تا ۱۹ سال داشتند و در ۱۳۷۵ به حدود هفت میلیون نفر رسید. این در حالی است که تعداد جمعیت ۷ تا ۱۶ سال دو دهه به بیش از دو برابر رسیده است.

این گروه جمعیتی انبوه با سلیقه‌ها و علاقه‌های خاص دوران نوجوانی و جوانی، متولد و پرورش یافته دوران پس از انقلاب هستند. این پدیده که به «انقلاب جمعیتی» معروف است، ناگهان و در فاصله‌ای کوتاه یک جامعه را به جامعه‌ای دیگر تبدیل می‌کند و طبعاً خواسته‌ها، انتظاراتها و نگرش‌های تازه‌ای را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به دنبال می‌آورد (ریبیعی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱).

براساس آمارهای موجود، نرخ رشد جمعیت کشور در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ نسبتاً بالا بوده است. اما نکته مهمتری که در اینجا مطرح است، بالا یا پایین بودن نرخ رشد نیست، بلکه آهنگ افزایش آن است. از این منظر خاص، فاصله میان سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ کاملاً متمایز است؛ چرا که در این دوره نرخ رشد جمعیت با شتاب زیادی رو به افزایش گذاشت و طی ده سال، از حدود ۲/۷ درصد به ۳/۹ درصد رسید. نرخ رشد ۳/۹ درصدی در میان سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، امروزه مسئله‌انگیز بودن خود را نشان می‌دهد. متولدان آن دوره، اینک بزرگ‌ترین گروه سنی کشور را تشکیل می‌دهند؛ یعنی گروه سنی جوانان و جوانان بزرگسال. تراکم و تمرکز جمعیتی در این گروه سنی، پیامدهای عدیده اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی به همراه داشته و همچنان خواهد داشت. جوان بودن جمعیت، در صورت فراهم بودن زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی، می‌تواند زمینه‌ساز رشد و توسعه و پیشرفت کشور باشد، اما در نبود



چنین شرایطی، خود به مانع بزرگی در برابر رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور تبدیل می‌شود.

از یک منظر خاص، نرخ رشد جمعیت کشور در فاصله میان سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ کاملاً متمایز است؛ چراکه در این دوره نرخ رشد جمعیت با شتاب زیادی رو به افزایش گذاشت و طی ده سال، از حدود ۲/۷ درصد به ۳/۹ درصد رسید. حاصل این افزایش سریع و قابل توجه نرخ رشد جمعیت، ایجاد شرایطی است که جمعیت‌شناسان آن را «فشار بر گروه‌های در سن ازدواج» نامیده‌اند. این فشار به اجمال حاصل این واقعیت است که مردان به طور معمول با زنانی ۲ تا ۳ سال جوان‌تر از خود ازدواج می‌کنند، و هنگامی که نرخ رشد رو به افزایش می‌گذارد، گروه‌های سنی جوان‌تر، بسیار پرجمعیت از گروه‌های مسن‌تر می‌شوند. این عدم تعادل جمعیتی میان گروه‌های سنی جوان‌تر و مسن‌تر زمانی به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود که این افراد به دهه سوم زندگی خود، یعنی سن ازدواج، پای می‌گذارند. مردان واقع در سن ازدواج، که تعدادشان کمتر است، از میان زنان واقع در گروه‌های سنی جوان‌تر، که تعدادشان بسیار بیشتر است، به دنبال همسر می‌گردند. معنای چنین شرایطی این است که شمار زیادی از زنان واقع در سن ازدواج، به دلیل فزونی تعدادشان، نخواهند توانست برای خود همسر بیابند. به طور خلاصه، این عدم تعادل جمعیتی نوعی کمبود مرد در سن ازدواج ایجاد می‌کند. روشن است که بذره‌های چنین مسئله‌ای در جامعه ما از قبل پاشیده شده است و ریشه آن افزایش سریع نرخ رشد جمعیت در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ است.

مسیر ورود این افراد به بازار ازدواج از این قرار است: در ۱۳۷۵، دختران متولد



سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۶۰ بین سنین ۱۰ تا ۱۴ ساله‌اند و ده سال بعد، یعنی در سال ۱۳۸۵، ۲۰ تا ۲۴ ساله‌اند؛ یعنی در گروه سنی‌ای که در آن اکثر دختران ازدواج می‌کنند. اما با توجه به اینکه ۲۴ سال سن متوسط ازدواج است، می‌توان انتظار داشت که تعدادی از آنها در سنینی پایین‌تر از ۲۴ سال و تعدادی نیز در سنین بالاتر از ۲۴ سال ازدواج کنند. اگر این طیف تغییرات را در دو سال پس و پیش از سن متوسط بگیریم، قدر مسلم ۱۳۸۳ این خواهد بود که موج دختران متولد سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۶۰ از سال ۱۳۸۳ وارد «سن ازدواج» شده‌اند.

با توجه به اختلاف سن متوسط ازدواج برای مردان و زنان، گروه سنی‌ای که این دختران از میان آنها همسران خود را انتخاب می‌کنند، مردان متولد ۱۳۵۵-۱۳۶۰ هستند. اما از آنجاکه این افراد متولدان دوره‌ای با نرخ رشد بسیار پایین هستند، تعداد آنها بسیار کمتر از تعداد زنان در سن ازدواج است. به‌طور مشخص، بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران (۱۳۷۹)، در مقابل ۴۴۵۸۲۰۳ دختر ۲۰-۲۴ ساله در سال ۱۳۸۵ (یعنی همان ۱۴۱۰ ساله‌های سال ۱۳۷۵، بدون احتساب مرگ و میر آنها که البته در این گروه سنی جوان ناچیز است)، ۳۵۷۹۸۷۵ مرد ۲۵-۲۹ سال وجود دارد (۱۹۱۵ ساله‌های سال ۱۳۷۵). نمودار زیر نشان می‌دهد که در «بازار ازدواج»، دست‌کم تعداد ۸۷۶۳۲۸ دختر وجود خواهد داشت که قادر به یافتن همسر و ادامه مسیر طبیعی تشکیل خانواده نخواهند بود. از میان این تعداد، بخش عمده (نزدیک به ۶۰ درصد) در شهرها ساکن‌اند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸).

مسئله فوق‌ناظر به یک واقعه ویژه جمعیت‌شناختی است که بعضاً از آن تحت عنوان «مضيقه ازدواج» (Marriage Squeeze) یاد شده است. مضيقه



ازدواج برای توصیف تأثیر عدم توازن تعداد مردان و زنان در سن ازدواج به کار می‌رود. به عبارت دیگر، مزیقه ازدواج را می‌توان عدم تعادل و تقارن در تعداد مردان یا زنان در سن ازدواج تعریف کرد.

هم‌اکنون تعداد دختران مجرد ۱۵ تا ۱۹ ساله از میزان پسرهای مجرد ۱۵ تا ۱۹ ساله کمتر است. به عبارتی دیگر، در تمامی رده‌های سنی، تعداد دختران مجرد همان رده سنی از میزان پسران مجرد کمتر است. ولی به دلیل اینکه بین سن ازدواج دختران و پسرها به طور متوسط پنج سال فاصله وجود دارد، در مقایسه تعداد دخترهای مجرد ۱۵ تا ۳۵ ساله با پسرهای مجرد ۲۰ تا ۴۰ ساله، تعداد دختران حدود یک میلیون نفر بیشتر است. به دلیل افزایش تعداد مولید در دهه اول انقلاب، کشور ما دارای یک هرم سنی با قاعده وسیع بود و تعداد جمعیت ۱۵ تا ۱۹ ساله کشور از جمعیت ۲۰ تا ۲۴ ساله بیشتر بود و زمانی که تعداد دختران را یک رده سنی پایین‌تر می‌گیریم، این قاعده سنی متورم‌تر است و تعداد دخترهای بیشتری در این رده قرار دارد. با جمع شدن این قاعده هرم سنی، تعداد جمعیت ۱۵ تا ۱۹ ساله از ۲۰ تا ۲۴ ساله کمتر شده و تعداد دخترهای مجرد ۱۵ تا ۳۵ ساله از پسرهای ۲۰ تا ۴۰ ساله کمتر می‌شود و در یک دهه آینده پسرهای در معرض ازدواج از دخترهای در معرض ازدواج بیشتر می‌شوند. این مسئله منجر به مجرد ماندن یک میلیون دختر تا ده سال آینده می‌شود (کاظمی‌پور، ۱۳۸۹).

مجرد ماندن یک میلیون دختر تا چند سال آینده، قطعاً جزو یکی از مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی-اجتماعی در سطح کلان کشوری خواهد بود که ممکن است پیامدها و آثار و عوارض بسیار مهمی را در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی به همراه داشته باشد. مسئله اجتماعی زمانی

مطرح است که برخی از ارزش‌ها و معیارهای جمعی و گروهی نقض شود و زندگی اجتماعی را با چالش مواجه سازد. جامعه‌شناسان معمولاً مسئله اجتماعی را وضعیت اظهارشده‌ای می‌دانند که با ارزش‌های شمار مهمی از مردم مغایرت دارد و معتقدند باید برای تغییر آن وضعیت اقدام کرد (رابینگن، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

### ۵. سالمندی و خاکستری شدن

کشوری که از يك سو، با کاهش شدید باروری و زاد و ولد روبرو است و به اصطلاح ورودی‌های جامعه کم است و از سوی دیگر، امید به زندگی، به دلیل توسعه مسائل بهداشتی و پزشکی، به شدت و به صورت معناداری افزایش یافته است، با پدیده‌ای به نام «سالمندی» مواجه است؛ پدیده‌ای که بسیاری از کشورها با آن مواجه هستند و از تعداد کودکان، نوجوانان و جوانان جامعه کاسته شده، برافراد پیر، میان سال و کهن سال آنان افزوده می‌شود. ازاین‌رو، یکی از پیامدهای طبیعی کاهش باروری، سالمندی جمعیت است. کشورهای توسعه‌یافته، بسیار زودتر از کشورهای درحال توسعه، سالمندی و پیامدهای آن را تجربه می‌کنند (ر.ک: محمودی، ۱۳۹۰). این چالش فراگیر جمعیتی به گونه‌ای است که جمعیت سالمندان جهان در نیم قرن گذشته سه برابر شده است. در سال ۱۹۵۰، تنها ۲۰۵ میلیون نفر جمعیت جهان دارای شصت ساله و بالاتر بودند. این جمعیت سالمند هم عمدتاً در سه کشور، که بیش از ده میلیون نفر جمعیت شصت ساله و بالاتر داشت، زیست می‌کردند که شامل چین (۴۲ میلیون نفر)، هند و آمریکا (۲۰ میلیون نفر) بود. اما در نیمه اول قرن حاضر، پیش‌بینی می‌شود که جمعیت شصت سال و بالاتر در جهان، در سال ۲۰۵۰ به دو میلیارد نفر برسد



(<http://www.iribnews.ir/fa/news/1137166>).

در ایران رشد جمعیت در دهه ۱۳۸۰، در مقایسه با دهه‌های گذشته، کاهش چشمگیری داشته است؛ زیرا با اجرای سیاست‌های تنظیم خانواده، روند باروری در دهه‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۵، به‌ویژه پنج ساله ۱۳۸۵-۱۳۹۰ تنزل چشمگیری یافت. سرعت کاهش باروری در این دهه را تعبیر «انقلاب باروری» نامیده‌اند (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۷۹، ص ۳۴).

با افزایش امید به زندگی، جمعیت بیشتری سالخورده می‌شوند که نیازمند حمایت اجتماعی بیشتری هستند. با توجه به آغاز مرحله انتقال ساختار سنی از جوانی به سالخوردگی و فزونی سرعت رشد جمعیت سالمندی، در مقایسه با رشد کل جمعیت کشور و پیش‌بینی افزایش تعداد سالمندان در آینده نزدیک، ضرورت برنامه‌ریزی برای کنترل مسائل این گروه بیش از پیش آشکار می‌شود؛ چرا که با افزایش شمار سالمندان، نیازهای اختصاصی آنان مانند نیازهای دارویی، مراقبت و حمایت اجتماعی و... نیز افزایش می‌یابد.

در واقع، سالمندی جمعیت، یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی است که همه بخش‌های جامعه، از جمله بازارهای کاری و مالی، تقاضا برای کالا و خدمات نظیر مسکن، حمل و نقل و تأمین اجتماعی و نیز ساختار خانواده و روابط بین نسلی و... را دربرگرفته است. گزارش سازمان ملل حاکی است:

۱. در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰، تعداد افراد بالای ۶۰ سال جهان، به ۵۶ درصد خواهد رسید؛ یعنی ۴/۱ میلیارد نفر و تا سال ۲۰۵۰ جمعیت سالمندان جهان، از مرز دو میلیارد نفر خواهد گذشت.

۲. در مدت ۱۵ سال، انتظار می‌رود تعداد سالمندان در مناطقی از جهان نظیر



آمریکای لاتین و کارائیب، آسیا و آفریقا با سرعت بیشتری افزایش پیدا کند.  
 ۳. در همین مدت، زنان به طور متوسط ۴ تا ۵ سال بیش از مردان عمر خواهند کرد؛ نتیجه آنکه زنان ۵۴ درصد از جمعیت سالمند جهان را تشکیل خواهند داد.  
 ۴. رشد جمعیت سالمند در مناطق شهری، بیش از مناطق روستایی خواهد بود. در نتیجه، شهرها به محل تجمع سالمندان تبدیل می شوند  
 (<http://esa.un.org/undp/wpp/index.htm>).

با روند کاهش باروری، افزایش سن ازدواج و افزایش جمعیت سالمندی در ایران، این قشر با مسائل و مشکلاتی روبرو خواهد بود. از جمله:

۱. کاهش انسجام و پیوستگی میان نسل سالمند و نسل جوان و ایجاد شکاف و گسست نسلی؛ ۲. کاهش مشارکت فعالانه اجتماعی سالمندان؛ ۳. توجه کمتر به سالمندان، و تأثیر منفی آن بر کیفیت زندگی آنان؛ ۴. تغییرات در ساخت خانواده و حرکت به سوی هسته‌ای شدن بیشتر؛ ۵. پدیدآیی تدریجی مسائل و مشکلات در زمینه اقتصادی، اجتماعی و روانی افراد سالمند در جامعه؛ ۶. بیماری‌های مزمن فیزیکی و روانی پرهزینه افراد سالمند؛ ۷. فقدان پوشش‌های مناسب تأمین اجتماعی سالمندان و تحمیل هزینه‌های فراوان به خانواده سالمندان؛ ۸. گسترش بیش از حد خانه سالمندان و هزینه‌های جانبی تحمیلی آن به جامعه و خانواده‌ها.

بر اساس ارزیابی‌های جمعیت‌شناختی، در صورتی که سن امید به زندگی در ایران ۷۵ سال و میزان رشد جمعیت ۱/۵ درصد در سال در نظر گرفته شود، جمعیت کشور در سال پایانی چشم انداز بیست ساله کشور، ۱۰۷ میلیون نفر



خواهد بود که از این تعداد،  $14/7$  درصد جمعیت، یعنی بیش از  $15,500,000$  نفر را سالمندان تشکیل خواهید داد. از آنجایی که جمعیت سالمندان در فاصله سال‌های  $1335$  تا  $1385$  بیش از  $4/5$  برابر شده‌اند، متوسط رشد سالانه جمعیت سالمندان بین سال‌های  $1375$  تا  $1385$  حدود  $3/5$  درصد شده است. متوسط رشد سالانه افراد سالمند طی این سال‌ها، بیش از  $2$  برابر رشد جمعیت کشور بوده است (کاظمی و دیگران،  $1388$ ، ص  $354$ ). جمعیت سالمند کشور در مدت بیست سال ( $1385-1405$ )، حدود سه هزار برابر خواهد شد. زمانی که هشت درصد جمعیت را افراد بالاتر از  $65$  سال و یا دوازده درصد جمعیت را افراد بالاتر از شصت سال تشکیل دهد، پدیده سالمندی شکل گرفته است (راغفور دیگران،  $1391$ ، ص  $122$ ).

بر اساس پیش‌بینی حد وسط سازمان ملل متحد، جمعیت ایران از  $70/7$  میلیون نفر در سال  $2005$ ، به  $105/5$  میلیون نفر در سال  $2050$  خواهد رسید. در سال  $2005$ ،  $35/1$  درصد از جمعیت کشور در سنین زیر پانزده سال بود،  $60/4$  درصد  $6415$  سال و  $4/5$  درصد نیز جزو جمعیت  $65$  سال به بالا بودند. بر اساس پیش‌بینی بالا سهم نسبی سال‌خوردگان به کل جمعیت، تا سال  $2010$  در رقم  $4/5$  درصد ثابت خواهد ماند. پس از آن، به تدریج افزایش یافته، از  $4/9$  درصد در سال  $2015$  به  $17/3$  درصد در سال  $2050$  خواهد رسید. در این دوره، درصد جمعیت در دو گروه سنی ( $0-14$ ) و ( $15-64$ ) سال با کاهش نسبی همراه خواهد بود. با توجه به این ارقام می‌توان گفت: تا سال  $2050$  جمعیت ایران جزو جمعیت‌های سال‌خورده قرار خواهد گرفت (مطیع حق شناس،  $1391$ ، ص  $1201$ ).

بنابراین، مهم‌ترین پیامدهای فراروی جمعیت سالمند در ایران عبارتند از:



الف. پیامدهای جمعیتی: ۱. کاهش باروری و قدرت تجدید نسل؛ ۲. افزایش میانه سنی و سالمندی جمعیت؛

ب. پیامدهای اقتصادی: ۱. کاهش جمعیت در سن کار؛ ۲. کاهش رشد اقتصادی؛ ۳. پائین آمدن نرخ پس انداز خانواده؛ ۴. افزایش بار مالی نسل‌های جوان‌تر؛ ۵. افزایش بار تکفل؛ ۶. افزایش تقاضای بازنشسته‌های فعلی و فشار بر سیستم تأمین اجتماعی.

ج. پیامدهای اجتماعی، فرهنگی: ۱. شکاف‌های نسلی، به دلیل برهم خوردن توازن جمعیت نسل‌ها؛ ۲. جمع شدن چترهای حمایتی خانواده از سالمندان (ر.ک: محمودی، ۱۳۹۰).

بنابراین کشور ایران به زودی با پدیده اجتماعی سالمندی روبرو خواهد بود. سالمندی جمعیت ایران، فرایندی طبیعی است، هر چند نمی‌توان آن را متوقف یا معکوس کرد، اما می‌توان با سیاست‌گذاری‌های صحیح آثار این فرایند را کنترل کرد.

### نتیجه‌گیری

آنچه در ایران امروز، به مسئله اجتماعی تبدیل شده است، تغییرات بنیادین و تحولات گسترده در خانواده ایرانی است بحران ساختاری خانواده، شکاف و فاصله و گسست نسلی کاهش شدید باروری و افزایش مجرد معنادار، به ویژه در میان زنان، و سالمندی و خاکستری شدن خانواده ایرانی از جمله موضوعات مورد بحث در این مقاله است. در حالی که الگوی اسلامی خانواده، برخلاف نظریه غربی و فمینیستی، نه تنها ازدواج و باروری را سبب ستم بر زن نمی‌داند، بلکه با

اتخاذ رویکردی مثبت، مسلمانان را به ازدواج تشویق کرده و از پایان دادن بی دلیل باروری و سقط جنین به شدت منع می کند. در روایات اسلامی، برای دوره های سه گانه بارداری، زایمان و شیردهی، ارزشی در حد جهاد و شهادت در راه خدا بیان شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۹۷) و نمودهای هویت زنانه، از جمله خانه داری و مادری به دیده احترام نگریسته می شود. آموزه های اسلامی در این خصوص، علی رغم همه سختی ها و مشکلاتی که دارند، انگیزه ای مضاعف به زنان در کسب این هویت می دهند. اسلام، با اشتغال و یا با تحصیل زنان مخالف نیست، اما بر اولویت نقش مادری و همسری تأکید دارد. همه این آموزه ها، برنگرش مثبت اسلام به باروری و بازتولید نسل انسانی دلالت دارند. به نظر می رسد، عامل اصلی این بحران خودساخته در خانواده در ایران اسلامی، دوری از معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام است. و تنها راه بازگشت به داشتن خانواده سالم با کمترین چالش، پایبندی به معارف قرآن و اهل بیت می - باشد



## منابع

۱. اسپاک، بنجامین، ۱۳۶۸، پرورش فرزند در عصر دشوار، ترجمه هوشنگ ایرانی، تهران، صفی علیشا.
۲. اینگلهارت، رونالد، ۱۳۸۲، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
۳. برناردز، جان، ۱۳۸۴، درآمدی بر مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان، تهران، نشر نی.
۴. بستان، حسین، ۱۳۸۳، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۵. پناهی، محمدحسین، ۱۳۶۹، «فاصله نسلی و اختلافات خانوادگی و چگونگی برخورد با آن»، علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش ۳۸، ص ۹-۴.
۶. جوادخانی، حسن و همکاران، ۱۳۸۸، «مستندسازی ابعاد و روند انتقال جمعیت در ایران: سطوح متفاوت توسعه‌ای منطقه‌ای، دز: جمعیت و برنامه‌ریزی»، مجموعه مقالات، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی، آسیا و اقیانوسیه
۷. چراغی کوتیانی، اسماعیل، ۱۳۹۷، بحران خاموش، واکاوی جامعه‌شناختی علل فرهنگی، اجتماعی کاهش باروری در ایران، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .
۸. رابینگتن، ارل و دیگران (۱۳۸۶)، رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی، تهران، دانشگاه تهران.
۹. راغفر، حسین و همکاران، ۱۳۹۱، «اثر پدیده سالمندی بر رشد اقتصادی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال چهارم، ش ۱، ص ۱۳۲، ۱۲۱.
۱۰. ربیعی، علی (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی‌دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران، فرهنگ و اندیشه.
۱۱. صادقی جقه، سعید، ۱۳۹۶، «تحولات جمعیتی در پرتو نتایج سرشماری ۱۳۹۵»، دیده‌بان امنیت ملی، ش ۶۰ و ۶۱، ص ۳۶، ۸-۳۱

۱۲. صفوراایی پاریزی، محمدمهدی، ۱۳۸۸، شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسش‌نامه آن، پایان‌نامه دکتری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .
۱۳. فولادی، محمد، ۱۳۸۸، «بررسی جامعه‌شناختی فاصله نسل‌ها»، معرفت، سال هجدهم، ش ۱۳۹، ص ۴۴۴.
۱۴. کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۹)، افزایش يك ميليوني دختران مجرد تا ۱۰ سال آینده، سایت عصرایران، [www.asriran.com](http://www.asriran.com)
۱۵. محمودی، محمدجواد و همکاران، ۱۳۹۰، تحولات جمعیتی، چالش‌های فرارو و لزوم تجدیدنظر در سیاست‌های جمعیتی ایران، طرح مصوب مشترک مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه و شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران.
۱۶. مطیع حق‌شناس، نادر، ۱۳۹۱، «ارزیابی سیاست‌های اجتماعی، جمعیتی سالمندی فعال در ایران و چالش‌های فرارو»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۱۳، ص ۱۲۰-۱۰۱.
۱۷. مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات زنان، ش ۲، ص ۶۷-۲۷.
۱۸. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۷۹، سیمای جمعیت و سلامت در جمهوری اسلامی، تهران، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
۱۹. هی لی، جی، ۱۳۷۴، روان‌درمانی خانواده، ترجمه باقر ثنائی، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
۲۰. یزدی، سیدمنور و فاطمه حسینی حسین‌آبادی، ۱۳۸۷، «رابطه ساختار قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان»، مطالعات جوانان، ش ۱۲، ص ۱۵۷-۱۷۰.

21. <http://www.iribnews.ir/fa/news/1137166>

22. <http://esa.un.org/undp/wpp/index.htm>

